
داستان انقلاب

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

داستان انقلاب

www.KetabFarsi.com

تألیف و ترجمه

محمود طلوعی

www.KetabFarsi.com



سنا

داستان انقلاب

تألیف و ترجمه: محمود طلوعی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: سینا (فانمی)

چاپ: چاپخانه مهارت

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ سوم پائیز ۱۳۷۱

مرکز بخش درتهران و شهرستانها: انتشارات علمی، مقابل دانشگاه تهران

شماره ۱۳۵۸ تلفن ۶۶۰۶۶۷

فهرست مطالب

۷

مقدمه

بخش اول - زمینه انقلاب

- ۱ - نهضت تنباکو ۱۵
۲ - قتل ناصرالدین شاه ۳۹
۳ - انقلاب مشروطیت ۵۷
۴ - انقلاب دوم مشروطیت ۷۹
۵ - تجاوزات روس و انگلیس به ایران ۱۰۵

بخش دوم - مقدمات انقلاب

- ۱ - آغاز دوران پهلوی‌ها ۱۲۵
۲ - از وقایع آذربایجان تا حکومت رزم آرا ۱۳۷
۳ - نهضت ملی شدن نفت ۱۵۱
۴ - طرح براندازی حکومت مصدق ۱۶۷
۵ - مداخلات آمریکائیه در ایران ۱۸۵
۶ - شاه در برابر روحانیت ۲۰۳
۷ - دوران حکومت مطلقه شاه ۲۲۵
۸ - اوج غرور و سرمستی ۲۳۵
۹ - فضای باز سیاسی ۲۵۳
۱۰ - سقوط هویدا و بلندپروازیه‌ها ۲۶۳

بخش سوم - جریان انقلاب

- | | |
|-----|---|
| ۲۷۹ | ۱- سفر شوم |
| ۲۹۹ | ۲- گسترش بحران |
| ۳۱۵ | ۳- تغییر دولت |
| ۳۴۱ | ۴- دولت شبه نظامی |
| ۳۶۷ | ۵- هدایت از راه دور |
| ۳۷۷ | ۶- دولت بختیار |
| ۳۸۹ | ۷- کنفرانس گوادلوپ |
| ۴۰۹ | ۸- خروج شاه از ایران |
| ۴۲۹ | ۹- تلاش بی‌ثمر بختیار |
| ۴۵۱ | ۱۰- بازگشت امام و آخرین نفس‌های رژیم شاهنشاهی |

بخش چهارم - تحلیل انقلاب

- | | |
|-----|--|
| ۴۷۹ | ۱- مقایسه انقلاب ایران با انقلابات دیگر جهان |
| ۴۸۹ | ۲- انگلیسیها و انقلاب ایران |
| ۵۱۱ | ۳- آمریکا و انقلاب ایران |
| ۵۲۱ | ۴- مراحل رشد انقلاب ایران |
| ۵۲۹ | ۵- شوروی و انقلاب ایران |
| ۹۳۷ | ۶- تلاشهای واپسین |
| ۵۵۵ | ۷- نمایش قدرت |
| ۵۶۷ | ۸- انگیزه‌های انقلاب |
| ۵۸۵ | ۹- آخرین مصاحبه شاه |
| ۵۹۳ | ۱۰- قضاوت دیگران |
| ۶۱۳ | ۱۱- روانکاوی شاه |
| ۶۲۵ | ۱۲- بازنگری انقلاب |

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، بی‌تردید یکی از شگفت‌انگیزترین و مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر جهان است، که تاکنون صدها کتاب به زبانهای مختلف درباره آن نوشته شده و باوجود این هنوز بسیاری از مطالب پشت پرده و جزئیات مربوط به آن، ناگفته و نانوشته مانده است.

نخستین کتابها درباره انقلاب ایران، در جریان انقلاب و پس از به‌ثمر رسیدن آن، در خارج از ایران انتشار یافت و کارشناسان مسائل ایران در دانشگاههای خارجی و نویسندگان و خبرنگارانی که در جریان انقلاب در ایران بودند، نخستین کتابهای مربوط به انقلاب ایران را در سال ۱۹۷۹ در اروپا و آمریکا منتشر کردند. بعد از آن نوبت به سفیران آمریکا و انگلیس در ایران در اواخر رژیم گذشته رسید و بدنبال آنان، رؤسای جمهور و مقامات کشورهای خارجی، که هر یک به‌نحوی در جریان انقلاب ایران قرار داشتند، مسائل مربوط به انقلاب ایران را در لابلای خاطرات خود یا مقالات و مصاحبه‌ها و سمینارهایی که برای بررسی انقلاب ایران در خارج تشکیل شد، تجزیه و تحلیل کردند. نویسنده این کتاب، که ترجمه و نشر آثار نویسندگان خارجی را درباره انقلاب ایران برای روشن شدن نقاط تاریک و زوایای ناشناخته مهم‌ترین رویداد تاریخ معاصر ایران ضروری تشخیص می‌داد، در ترجمه این نوشته‌ها به زبان فارسی پیشقدم شد و پنج کتاب مهم مربوط به انقلاب ایران را، که فهرست آن در پایان کتاب آمده است، به زبان فارسی منتشر کرد. پس از آن نویسندگان و مترجمان دیگری نیز، با ترجمه آثار سایر نویسندگان خارجی درباره انقلاب ایران وارد میدان شدند و تا تاریخی که این کتاب آماده چاپ می‌شود جمعاً در حدود بیست عنوان از نوشته‌های محققان و نویسندگان و دولتمردان خارجی، درباره چگونگی انقلاب ایران و عوامل سقوط رژیم گذشته به زبان فارسی ترجمه و

منتشر شده است.

با وجود این، هنوز بیش از هشتاد درصد کتابهایی که، در سالهای قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، دربارهٔ رژیم گذشته و علل و عوامل و چگونگی انقلاب و پیامدهای آن در خارج منتشر شده به زبان فارسی برگردانده نشده است. مروری بر فهرست کتابهای مربوط به ایران که در پایان این کتاب آمده، کثرت عناوین منتشر نشده را بخوبی نمایان می‌سازد، و نکته قابل توجه اینکه انتشار این قبیل کتابها دربارهٔ علل و عوامل سقوط رژیم گذشته و پیامدهای انقلاب ایران در خارج هنوز ادامه دارد. انقلاب ایران، به‌عنوان یکی از مهمترین انقلابات تاریخ، موضوع هزاران سخنرانی و تحقیق دانشگاهی نیز قرار گرفته و در بسیاری از این سخنرانی‌ها و مقالاتی که در نشریات دانشگاهی انتشار یافته، با انقلابات بزرگ دیگر تاریخ معاصر جهان مقایسه شده است.

در برابر صدها کتاب که دربارهٔ انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای آن در خارج از کشور منتشر شده، تعداد کتابهایی که در کانون و مرکز این انقلاب و به قلم نویسندگان ایرانی دربارهٔ آن نوشته شده انگشت‌شمار است، درحالی‌که این رویداد عظیم تاریخی درخور آن است که از دیدگاههای مختلف و ابعاد گوناگون مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. البته تاریخ انقلاب اسلامی ایران را باید کسانی بنویسند که خود در جریان انقلاب بوده و از حقایقی که بسیاری از مردم هنوز از آن اطلاع دقیق و صحیحی ندارند آگاه هستند، ولی نگارش تاریخ جامع و مستند انقلاب از سوی دست‌اندرکاران آن، سایر نویسندگان را از تحقیق و تتبع دربارهٔ آن و نقد و بررسی آثار نویسندگان خارجی و بخصوص تجزیه و تحلیل این انقلاب از نظر اجتماعی، بازنمی‌دارد، و برعکس یک رسالت تاریخی برعهدهٔ نویسندگان و پژوهشگران حاضر و ناظر در این انقلاب است که مشاهدات و نظریات خود را، در حد امکان، در معرض قضاوت آیندگان قرار دهند.

وقتی این فکر را با بعضی از دوستان و همکاران در میان گذاشتم و از آنها خواستم که بطور انفرادی یا دسته‌جمعی در این زمینه کار کنیم، از تردید و تأمل آنها در این کار درشگفت شدم: بسیاری از آنها بر این عقیده بودند که حالا زمان نگارش چنین کتابهایی نیست، زیرا به باور آنها «قضاوت صحیح دربارهٔ

رویدادهای تاریخی، در زمانی که هنوز در متن آن قرار داریم آسان نیست و کتابهایی از این قبیل باید در شرایطی نوشته شود که همه چیز را بتوان ارزیابی کرد». پاسخ من به دوستان، که انگیزه اصلی من در نوشتن این کتاب نیز هست، این بود که: به اعتقاد من رسالت یک نویسنده این است که در هر شرایط هر آنچه را که می‌تواند، بنویسد، به شرط آنکه پا روی حقیقت نگذارد. بیان واقعیت‌ها، گاه به مذاق خواننده یا شنونده خوش آیند نیست، ولی این ملاحظات نباید نویسنده را از بیان حقایق هرچند تلخ و ناگوار بازدارد.

* * *

این کتاب تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیست، بلکه یک بررسی فشرده درباره ریشه‌های انقلاب و روایتی از جریان انقلاب و تحلیلی درباره علل و نتایج آن است. آنچه در این کتاب می‌آید تلفیقی است از مطالعات و مشاهدات نویسنده، که خود قریب پنجاه سال ناظر تحولات سیاسی ایران بوده، به اضافه فشرده‌ای از آنچه نویسندگان و تحلیل‌گران خارجی درباره ایران، پیش از انقلاب و یا در جریان انقلاب و بعد از آن نوشته‌اند و نویسنده بخت آنرا داشته است که به بسیاری از این منابع و نوشته‌ها دسترسی پیدا کند.

کتاب شامل چهار بخش است: در بخش نخست ریشه‌های انقلاب ایران را از یکصد سال قبل به این طرف مورد بررسی قرار می‌دهیم و انقلاباتی را که از اواخر قرن نوزدهم به بعد در ایران رخ داده، و وجه مشترک همه آنها با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نقش روحانیت در تمام این انقلابها و حرکتهای مردمی است از نظر می‌گذرانیم. این بخش در واقع تاریخ فشرده‌ای از سیر تحولات ایران از نخستین قیام مردمی در تاریخ معاصر ایران (نهضت تنباکو) تا انقلاب مشروطیت و قیام مردم ایران برای سرنگونی سلطنت استبدادی محمدعلیشاه قاجار و حوادث بعد از آن تا انقراض سلسله قاجار است و مروری بر این وقایع مهم تاریخی، این واقعیت را روشن می‌سازد که انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، ریشه‌های کهنی در تاریخ این کشور داشته و از یک زمینه و پشتوانه قوی برخوردار بوده است.

بخش دوم، وقایع بیش از پنجاه سال از دوران سلطنت پهلوی‌ها را دربر می‌گیرد. انقلابات و حرکتهای مردمی در ایران در دوران سلطنت پادشاهان

قاجار، باوجود فساد و استبداد حاکم در آن دوران، به تغییر نظام سلطنتی نینجامید و روحانیون ایران با استقرار رژیم جمهوری در اواخر سلطنت سلسله قاجاریه به مخالفت برخاستند، ولی شیوه سلطنت و حکومت پهلویها به انقلابی بر ضد نظام و سرنوشتی رژیم سلطنتی در ایران انجامید. در شرح وقایع این دوران، به نقل آنچه قبلاً گفته و نوشته شده اکتفا نشده، و بسیاری از مطالب و برداشتهای آن کاملاً تازگی دارد.

در بخش سوم، که به جریان انقلاب اسلامی ایران از آغاز تا انجام آن اختصاص دارد، به شرح وقایع روزانه انقلاب اکتفا نشده، بلکه بیشتر جریانات پشت پرده و فعالیتهای سفارتخانهها و اظهارنظرهای مقامات و محافل خارجی مورد توجه قرار گرفته است. متن بیانیها و سخنرانیها و اسناد مهم مربوط به انقلاب نیز در این بخش نقل شده و در شرح وقایع انقلاب منابع داخلی و خارجی تماماً مورد استفاده قرار گرفته است. بعضی از مصاحبهها و مقالاتی که در این بخش از منابع خارجی ترجمه شده، برای نخستین بار در ایران منتشر می شود. بخش چهارم، به تحلیل انقلاب اختصاص یافته و نویسنده پس از مقایسه انقلاب ایران با انقلابات بزرگ دیگر جهان، به نقل نظریات و تحلیلهای نویسندگان و صاحب نظران خارجی درباره انقلاب اسلامی ایران می پردازد. نکات برجسته دو کتاب تازه چاپ درباره ایران نیز در این بخش ترجمه شده، و آخرین مصاحبه شاه قبل از مرگش، که در واقع تحلیل خود او از انقلاب ایران است در همین بخش نقل گردیده است. کتاب با تحلیل نهائی نویسنده از انقلاب ایران خاتمه می یابد.

* * *

پیش از مطالعه کتاب تذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

- ۱- مطالبی که به نقل از منابع داخلی و خارجی، یا از قول دیگران، در این کتاب آمده است نظر نویسنده نیست.
- ۲- عناوین و القاب و اسامی شهرها به صورتی که در زمان وقوع حادثه مصطلح بوده ذکر شده است.
- ۳- شرح تمام وقایعی که در جریان انقلاب رخ داده در این کتاب مقدور

نبوده، ولی سعی کرده‌ایم هیچ یک از وقایع مهم و سرنوشت‌ساز از قلم نیفتد. باوجود این اگر خوانندگان ارجمند متوجه نکات مهمی بشوند که به آن اشاره نشده، یا اشتباهی در نقل مطالبی که آمده است به نظرشان برسد، تذکر این نکات برای اصلاح آن در چاپهای بعدی کتاب موجب امتنان خواهد بود.

۴- هدف از نقل یا ترجمه نظریات و عقاید مقامات و نویسندگان خارجی در بخش‌های مختلف این کتاب، که مبین وابستگی کشورهای غربی، بخصوص آمریکا و انگلیس به رژیم گذشته و عمق مخالفت آنها با انقلاب اسلامی است، زدودن این باور غلط در بعضی قشرهای جامعه ایرانی است که هنوز هم ریشه‌های انقلاب ایران را در خارج از کشور جستجو می‌کنند. مطالعه دقیق مطالب این کتاب این واقعیت را روشن خواهد ساخت که نه فقط آمریکا و کشورهای دیگر غرب، بلکه دولت شوروی هم تا زمانی که هنوز امیدی به امکان ابقای رژیم گذشته داشتند، از آن حمایت می‌کردند و آمریکائیان حتی بعد از خروج شاه از ایران هم، از فکر دست زدن به یک کودتای نظامی برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی دست برنداشته بودند.

۵- این کتاب با شرح رویدادها و تحلیل انقلاب اسلامی ایران تا زمان پیروزی آن در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خاتمه می‌یابد. شرح پیامدهای انقلاب ایران، که شامل چگونگی استقرار نظام جدید و دوران حکومت موقت و ماجرای گروگانگیری و جنگ تحمیلی و وقایع بعد از رحلت امام خمینی است، خود موضوع کتاب دیگری خواهد بود.

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

بخش اول

زمینه انقلاب

www.KetabFarsi.com

نهضت تنباکو

نخستین انقلاب مردمی تاریخ معاصر ایران

برای بسیاری از ایرانیان، انقلاب اسلامی ایران که در زمستان سال ۱۳۵۶ آغاز شد و در زمستان سال ۱۳۵۷ به ثمر رسید رویدادی شگفت‌انگیز و غیرقابل تصور بود، و این شگفتی و ناباوری پس از گذشت سالها از این رویداد عظیم و تاریخی هنوز برطرف نشده است. اما با مروری در تاریخ معاصر ایران می‌توان دریافت که انقلاب ایران ریشه‌های کهنی در تاریخ کشور ما داشته و برخلاف تصور رایج، آنچه موجب انقراض سلسله پهلوی و برچیده شدن بساط سلطنت در ایران شد تنها محصول اعمال پهلویها نبوده است.

مبداء تاریخ معاصر انقلاب کبیر فرانسه است که بیش از دویست سال از تاریخ جهان را در بر می‌گیرد. در این دوره از تاریخ ایران، که با سلطنت آقا محمدخان اولین پادشاه قاجار آغاز می‌شود ۹ پادشاه (هفت پادشاه قاجار و دو پادشاه از سلسله پهلوی) در ایران به سلطنت رسیدند، که فقط سه تای آنها (فتحعلیشاه، محمدشاه و مظفرالدین شاه) تا پایان عمر سلطنت کردند. از شش تن دیگر دو نفر (آقامحمدخان و ناصرالدین شاه) در زمان سلطنت خود کشته شدند و چهار تن دیگر (محمد علیشاه، احمدشاه، رضاشاه و محمدرضا شاه) از سلطنت خلع و یا مجبور به استعفا گردیدند. سلطنت هیچیک از پادشاهان قاجار یا پهلوی با آرامش توأم نبوده و سه پادشاهی هم که در زمان سلطنت خود و به مرگ طبیعی در گذشتند در تمام دوران فرمانروائی خود با جنگ‌های خارجی یا اغتشاشات داخلی دست بگریبان بودند.

در حدود یکصد سال قبل، در آخرین دههٔ قرن نوزدهم، حادثه‌ای در ایران روی داد که نمونهٔ کوچکی از انقلاب سال ۱۳۵۷ بود و وجوه تشابه این رویداد تاریخی با آنچه ۸۸ سال بعد در ایران به وقوع پیوست شگفت‌آور است. قیام مردمی سال ۱۲۷۰ هجری شمسی (۱۸۹۱-۹۲ میلادی) که در ایران به نهضت تنباکو معروف شده است از طرف روحانیون ایران رهبری می‌شد. چنانکه حرکتهای بعدی در طول یکصد سال اخیر نیز از طرف روحانیون رهبری شده است. فتاوی مراجع تقلید زمان، میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حسن آشتیانی، عامل اصلی این حرکت بود. ولی یک شخصیت سیاسی - مذهبی، سید جمال‌الدین اسدآبادی، در فراهم ساختن زمینهٔ مساعد برای این حرکت و تشویق و تحریص روحانیون به مبارزه با پادشاه قاجار نقش مهمی داشت.

باتوجه به نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در براه انداختن نخستین حرکت مردمی در ایران، اشاره‌ای به شرح احوال او در آغاز این بحث ضروری به نظر می‌رسد. در شرح حال سید جمال‌الدین اسدآبادی مطالب ضد و نقیض فراوانی نوشته شده و ابهام زیادی دربارهٔ وقایع دوران زندگی و افکار و عقاید او وجود دارد. نخستین نقطهٔ ابهام زادگاه سید و ملیت و مذهب واقعی اوست. سید جمال‌الدین که در ایران به «اسدآبادی» شهرت یافته در خارج از ایران بیشتر به «افغانی» معروف است، ولی به احتمال نزدیک به یقین او اهل اسدآباد همدان بوده و در یک خانوادهٔ شیعه بدینیا آمده است. پروفیسور «حامد الگار»^۱ محقق مسلمان آمریکائی در کتاب «دین و دولت در ایران»^۲ که به بررسی نقش روحانیت در ایران از بدو حکومت سلسلهٔ قاجار تا انقلاب مشروطیت اختصاص یافته و ترجمهٔ فارسی آن تحت عنوان «نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت» منتشر شده است دربارهٔ ملیت و مذهب واقعی سید جمال‌الدین می‌نویسد «در پرتو اسنادی که اخیراً نشر یافته است در ایرانی‌تبار بودن سید جای شکی باقی نمی‌ماند. وی در حدود سال ۱۸۳۹ در دهکدهٔ اسدآباد نزدیک همدان از مادر زاده شد. او شاید از این‌رو خود را افغانی شهرت داده است که بیشتر با کشورهای سنی سروکار داشته و اگر می‌فهمیدند که شیعی‌الاصیل است مانع کار او می‌شدند... حتی گفته‌اند که

1- Hamid Algar

2- Religion and State in Iran 1785-1906

در عنفوان شباب به پیروی از سنت شیعه به طلبگی پرداخته و از دهکده زاد و بوم خود به عتبات رفته است تا در محضر علمای بزرگ شیعه از جمله شیخ مرتضی انصاری دانش اندوزد ... نفوذ شیوه فلسفی ابن سینا از افکار و آثارش لایح است و مؤید این دعوی آنست که در آن روزگار آموختن فلسفه در میان شیعیان بیش از سنیان رواج داشته است»^{۳۰}

فعالیت‌های سیاسی سید جمال‌الدین از سفر او به افغانستان آغاز می‌شود و از آن به بعد به «افغانی» شهرت می‌یابد. سید جمال‌الدین از افغانستان به هند می‌رود و پس از یک اقامت کوتاه در هند در اواخر سال ۱۸۶۹ از راه مصر عازم استانبول می‌شود. در سال ۱۸۷۱ از استانبول به قاهره مراجعت می‌کند و مدت هفت سال در مصر می‌ماند. در مصر به فراماسونری می‌پیوندد و در سال ۱۸۷۸ به ریاست کل مجمع فراماسونری کوکب‌الشرق در قاهره انتخاب می‌شود. همکاری سید جمال‌الدین با فراماسونری، که حداقل تا سال ۱۸۸۴ و دوران اقامت سید در پاریس ادامه داشته یکی از نکات بحث‌انگیز زندگی سیاسی او به‌شمار می‌آید.

با وجود شهرت ارتباط فراماسونری با انگلستان در بیوگرافی‌های مختلفی که از سید جمال‌الدین می‌خوانیم بر خصوصیت او با انگلیسیها تأکید شده و از جمله از قول خود وی گفته شده است که مخالفت انگلیسیها با فعالیت‌های سیاسی او موجب تبعید وی از مصر شده است. با وجود این سید جمال‌الدین در سال ۱۸۷۹ از مصر به هند می‌رود و در حدود چهار سال در این کشور که مستعمره انگلیس بوده است می‌ماند. سید جمال‌الدین در سال ۱۸۸۲ از هند راهی فرانسه می‌شود و در سال ۱۸۸۳ انتشار نشریه «العروة الوثقی» را در پاریس آغاز می‌کند. شعار اصلی سید جمال‌الدین در مقالات العروة الوثقی دعوت از پیروان مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی به اتحاد و اشتراک مساعی با یکدیگر است.

درباره مسافرت‌های سید جمال‌الدین به ایران و نقش او در نهضت تنباکو حامد الگار می‌نویسد «نخستین کسی که او را به ایران دعوت کرد شاه، یعنی نخستین دشمن علما بود. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه یک نسخه از عروة الوثقی را به ناصرالدین شاه نشان داد و او را ترغیب کرد که سید جمال‌الدین را به ایران دعوت کند، ظاهراً به این

۳- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت - تألیف پروفیسور حامد الگار. ترجمه دکتر

منظور که در ایران روزنامه‌ای نشر دهد. دعوت پذیرفته شد و در شوال ۱۳۰۳ (ژوئیه - اوت ۱۸۸۶) جمال‌الدین از راه بوشهر به ایران وارد شد. مهمانی که به گرمی پذیرفته شده بود بزودی یک آشوبگر مظنون قلمداد شد. بنا به گفته عباس میرزا ملک‌آرا در اولین ملاقاتش با ناصرالدین شاه آشکارا از ضرورت اصلاح سخن راند و در راه این هدف خود را آماده خدمت خوانده و گفت «من مانند شمشیری برنده هستم در دست شما. مرا عاقل و باطل مگذارید. مرا به هر کار عمده و برضد هر دولت بیندازید زیاده از شمشیر برش دارم».

«ناصرالدین شاه که از این اظهارات تند یکه خورده بود، دیگر به دیدار سید تمایلی نشان نداد و به میزبان او در تهران، حاج محمد اصفهانی امین دارالضرب دستور داد که حتی‌الامکان رفت و آمدهای او را در پایتخت محدود کند. باوجود این شخصیت سید جادوی همیشگی خود را در تهران بکار برد و با گروه کثیری درباره لزوم اصلاح سخن گفت. معلوم نیست که جمال‌الدین در همین سفر اول با علما تماس برقرار کرده باشد. او میرزا نصرالله اصفهانی ملک‌المتکلمین را که از بمبئی عازم اصفهان بود در بوشهر دیده بود و بنا به گفته پسر آن واعظ مشهور آن دو از آن پس پیوسته با هم مکاتبه داشته‌اند. لکن گزارشی از ملاقات او با علمای تهران در دست نیست و درواقع بعید بنظر می‌رسد که علما تا آنجا پیش رفته باشند که با ملاقات او به وی ادای احترام کرده باشند. در تهران سید در خانه میزبان خود بازداشت بود و باینکه از نقش علما در جامعه ایران آگاه بود ظاهراً هنوز نقشه‌های خود را تنظیم نکرده بود که شرکت علما در آنها ضرورت داشته باشد.

«در آغاز سال ۱۸۸۷ سید را وادار کردند که از ایران رخت بربندد و به روسیه برود. تقریباً سه سال بعد او را بار دیگر در ایران می‌یابیم. چگونگی وضع او در سفر دوم روشن نیست. احتمالاً ناصرالدین شاه در سومین سفرش به اروپا سید جمال‌الدین را در سن پترزبورگ و مونیخ ملاقات کرده و ظاهراً میان آن دو آشتی برقرار شده است. امین‌السلطان نیز چنین صلاح دید که سید را به بازگشت به ایران دعوت کند. اما بنا به گفته سرهنگری دروموند ولف سفیر انگلیس در تهران ناصرالدین شاه از آمدن جمال‌الدین به تهران بسیار آزرده‌خاطر بود». بار دیگر هم شاه هم وزیرش او را مغضوب داشتند و باز هم خانه میزبان او کانون جذب عناصر شورشی پایتخت شد. ظاهراً در این بار سید نقشه‌های مشخص‌تری داشته که در آنها شرکت علما را بنا بر مرسوم برای برانگیختن

احساسات مردم بر ضد شاه در نظر داشته است...»^۵

درباره دومین سفر سید جمال‌الدین اسدآبادی به ایران پروفیسور «نیکی کدی»^۶ محقق معروف آمریکایی که کتاب‌های متعددی درباره تاریخ معاصر ایران نوشته به نکات جالب دیگری اشاره کرده و از آن جمله می‌نویسد سید بعد از آنکه در سال ۱۸۸۷ بدستور ناصرالدین شاه مجبور به ترک ایران شد دو سال در روسیه بسر برد تا اینکه در سومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا موجباتی برای تجدید دیدار وی با شاه فراهم شد و ناصرالدین شاه با مراجعت او به ایران موافقت کرد. نیکی کدی سپس می‌نویسد سید جمال‌الدین پیش از مراجعت به ایران، «نخست به روسیه رفت و به این عنوان که از طرف امین‌السلطان صدراعظم وقت ایران مأموریتی برای مذاکره با روسها دارد، به منظور آرام کردن آنها در مورد مخالفت با امتیازاتی که ایران برای انگلیسیها قائل شده بود با مقامات روسی تماس گرفت، ولی بعد از مراجعت سید به ایران امین‌السلطان منکر چنین مأموریتی شد و از پذیرفتن وی خودداری نمود». نیکی کدی که از سید جمال‌الدین بنام «افغانی» نام می‌برد اضافه می‌کند که سید «در تابستان سال ۱۸۹۰ اطلاع یافت که شاه دوباره در صدد تبعید او از ایران برآمده و این بار تصمیم گرفت با بست نشستن در حرم (شاه‌عبدالعظیم) به مبارزه خود ادامه دهد. سید با استفاده از مصونیت حرم، مریدان و پیروان تازه‌ای بدور خود جمع کرد و تعلیماتی درباره ایجاد تشکیلات مخالف و انجمن‌های سری و پخش اعلامیه‌ها و نشریات مخفی به آنها داد. در این مدت سید با امین‌الضرب تاجر ثروتمند و میزبان خود در تهران، امین‌الدوله و بعضی از علماء از جمله شیخ هادی نجم‌آبادی روحانی زاهد و مترقی، و همچنین اصلاح‌طلبان و مردم عادی، از جمله میرزا رضای کرمانی که از مریدان فدائی او بود تماس داشت و از حمایت آنها برخوردار بود... در ژانویه سال ۱۸۹۱ وقتی که ناصرالدین شاه مطمئن شد اعلامیه‌ها و نشریاتی که بر ضد رژیم و شخص او منتشر می‌شود از ناحیه سید جمال‌الدین است با اعزام سربازان مسلح سید را بزور از حرم بیرون کشید و او را پای پیاده در وسط زمستان تا مرز عراق برده و از ایران بیرون راندند...»^۶

۱- همان کتاب صفحات ۲۷۶ تا ۲۷۸.

5- Nikki R. Keddie

6- Roots of Revolution - N.R. Keddie - Yale University Press. PP 65-66

اخراج مجدد سید جمال‌الدین از ایران با اعطای امتیاز انحصار تنباکو در ایران به انگلیسیها و نهضتی که به مخالفت با آن برخاست تقارن یافته و نقش سید جمال‌الدین در این حرکت، تا قتل ناصرالدین شاه که بدست یکی از پیروان سید صورت گرفت، قابل تأمل است. باینکه سید جمال‌الدین در مدت اقامت در ایران با علمای طراز اول تماس نداشته و ظاهراً مورد اعتماد و علاقه آنها نبوده است، چگونگی اخراج دوباره او از ایران که این بار با شکستن حرمت حرم حضرت عبدالعظیم همراه بود و شکنجه و توهینی که با وادار ساختن وی به طی یک مسافت طولانی با پای پیاده در وسط زمستان روا داشتند توجه علما و افکار عامه را بطرف او جلب کرد و سید جمال‌الدین با بهره‌برداری از همین وجهه و موقعیتی که بر اثر نارضائی عمومی از اعطای امتیاز انحصار تنباکو به انگلیسیها در ایران فراهم آمده بود بر شدت مبارزه خود علیه سلطان قاجار افزود.

مقدمات اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران به انگلیسیها در جریان آخرین سفر ناصرالدین شاه به اروپا و هنگام توقف او در انگلستان در تابستان سال ۱۸۸۹ فراهم شد. لرد سالیسبوری نخست‌وزیر وقت انگلستان مأموریت این کار را به عهده یکی از نزدیکان خود بنام ماژور «جرالد تالبوت» واگذار کرده بود. ماژور تالبوت که برای برقراری تماس با مقامات ایرانی و تهیه زمینه کسب امتیاز به عضویت هیئت مهمانداران شاه و همراهان او انتخاب شده بود نخست اعتمادالسلطنه و سپس امین‌السلطان را با خود همراه کرد «سردرومند ولف» وزیر مختار انگلیس در ایران هم که در این سفر شاه را همراهی می‌کرد در این میان نقش مؤثری ایفا نمود. ظاهراً این کار بدون پرداخت رشوه یا وعده پرداخت رشوه و «پیشکش» به ناصرالدین شاه و صدراعظم او عملی نشده و ناصرالدین شاه ضمن قبول اصل اعطای امتیاز انحصار دخانیات ایران به انگلیسیها ماژور تالبوت را برای عقد امتیازنامه به ایران دعوت می‌نماید. بعد از مراجعت ناصرالدین شاه به ایران، تالبوت که درباره اخذ امتیاز انحصار توتون و تنباکوی ایران اطمینان کافی بدست آورده بود به تأسیس شرکتی برای انجام این منظور مبادرت کرد و کمپانی «رژی» را با سرمایه ۶۵۰/۰۰۰ لیره انگلیسی تأسیس نمود. تالبوت در اوائل سال ۱۸۹۰ عازم ایران شد و قرارداد امتیاز، که پیش‌نویس آن از طرف خود تالبوت و ولف وزیر مختار انگلیس در ایران تهیه شده بود سرانجام روز بیستم مارس ۱۸۹۰ که مصادف با شب عید نوروز

سال ۱۲۶۹ شمسی در ایران بود به تصویب و امضای ناصرالدین شاه رسید. در مقدمه این امتیازنامه که در پانزده فصل تنظیم شده از قول شخص شاه که این امتیازنامه را امضا نموده آمده است که به موجب این فرمان «خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کل توتون و تنباکو را که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می شود تا انقضاء مدت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصارنامه به مازور تالیوت و شرکای ایشان مشروط به شرایط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم». در فصل اول «انحصارنامه» که بلافاصله پس از این مقدمه آمده «صاحبان امتیاز متعهد می شوند که در سال مبلغ یازده هزار لیره انگلیسی به خزانه دولت علیه ایران بپردازند اعم از اینکه از امتیازی که به ایشان داده شده است نفعی ببرند یا ضرر» و در فصل دوم انحصار خرید و فروش توتون و تنباکو و محصولات آن اعم از سیگار و سیگارت و انقیه به کمپانی انگلیسی واگذار می گردد و ادامه کسب و کار کسانی که در کار خرده فروشی توتون و تنباکو هستند به کسب اجازه از کمپانی موکول می شود و در فصل هشتم تأکید می نماید که کسانی که از شرایط مذکوره تخلف نمایند «گرفتار کیفر سخت خواهند شد و هر کس معلوم شد بدون اجازه کمپانی توتون و تنباکو و سایر دخانیات فروخته است مورد تنبیه سخت خواهد گردید و جریمه خواهد شد».

اعطای امتیاز انحصار توتون و تنباکو به کمپانی انگلیسی، با شرایطی که نمونه ای از آن ذکر شد، از همان ابتدا و پیش از شروع کار کمپانی در ایران با مخالفت هایی در ایران روبرو شد، بطوریکه دولت مجبور شد طی یک «اعلان مهم» که در تهران و ولایات منتشر شد «فوائدی را که از تشکیل این کمپانی برای عموم اهالی منظور است» توضیح بدهد. از جمله اینکه «از تشکیل این کمپانی ابدأ به زارعین توتون و تنباکو خسارتی وارد نخواهد شد و علاوه بر این زارعین از هر جهت آسوده و منتفع خواهند بود، زیرا این کمپانی مثل تجار، توتون و تنباکو را به قیمت عادلانه از زارع ابتیاع نموده وجه آنرا نقداً خواهد داد و به این وسیله زارع این محصول را از تقلب بعضی اشخاص که محصول آنها را نسیه و وعده ابتیاع کرده گاهی هم حقوق آنها را نمی پرداختند خلاص خواهد نمود و... ثانیاً فروشندگان توتون یا تنباکو نیز از این کمپانی نفع خواهند برد، زیرا این کمپانی توتون و تنباکو را بعد از آنکه قابل استعمال شود بواسطه آنها به مشتریان خواهد فروخت و در این معامله هم منافع فروشندگان را منظور خواهد داشت... ثالثاً به اشخاصی که توتون و تنباکو استعمال و استهلاک می نمایند از این کمپانی خسارتی

محسوس وارد نخواهد آمد زیرا کمپانی توتون و تنباکو را بدون اینکه مخلوط و مغشوش و مرطوب نماید قابل استعمال نموده در کیسه‌ها و جعبه‌ها که جنس و درجه و میزان توتون و تنباکو بر روی آنها نوشته شده است خواهد فروخت، لهذا اشخاصی که توتون و تنباکو استعمال می‌نمایند از دست تقلب تنباکو و توتون‌فروشان و نوکرها رهائی خواهند جست... و درخاتمه چون این کمپانی می‌خواهد که حسن‌نیت و خدمت خود را به اهالی ایران ظاهر سازد جمعی از این اهالی را که صاحب سواد هستند نسبت به قابلیتشان موجب داده و از بیکاری مستخلص خواهد نمود...»

شرکت انگلیسی برای شروع کار خود در تهران باغ ایلخانی را که همان محل فعلی بانک مرکزی در خیابان فردوسی است خریداری نمود و ساختمان بزرگی در آن بنا کرد که به پول آنروز برای شرکت در حدود دویست هزار تومان تمام شد. کمپانی سپس مأمورانی برای تأسیس شعبات شرکت و خرید توتون و تنباکو از زارعین به ولایات فرستاد. ولی از همان آغاز کار بر سر تعیین قیمت محصول اختلافات شدیدی بین زارعین و مأموران خرید کمپانی بروز کرد. کمپانی همچنین تاریخ نهم دسامبر سال ۱۸۹۱ را به‌عنوان آخرین مهلت برای اجرای مقررات امتیازنامه خود در سراسر ایران تعیین نمود و به کسانی که در کار خرید و فروش توتون و تنباکو بودند اخطار کرد که از این تاریخ بعد فقط با اجازه‌نامه رسمی شرکت می‌توانند به این کار ادامه دهند و توتون و تنباکوی مصرفی خود را باید منحصراً از شرکت خریداری نمایند.

اولین مقاومت جدی در برابر مأموران کمپانی انگلیسی در شیراز بروز کرد. زیرا فارس یکی از مراکز عمده تولید توتون و تنباکوی ایران بود و بازرگانان فارس که از خرید و فروش توتون و تنباکو سود کلانی می‌بردند حاضر نبودند به آسانی منافع خود را تسلیم کمپانی انگلیسی بکنند. تجار فارس علما را نیز در این مبارزه با خود همراه کردند و یکی از علمای معروف شیراز بنام حاج سید علی‌اکبر فال‌اسیری در مسجد وکیل شیراز به منبر رفته و مردم را به مقاومت در برابر امتیاز انحصار توتون و تنباکو و بیرون راندن مأموران کمپانی انگلیسی فراخواند. امین‌السلطان برای جلوگیری از گسترش دامنه تشنج قوام‌الملک را مأمور نظم و امنیت شیراز نمود و به وی اجازه دستگیری و تبعید سید علی‌اکبر را از شیراز داد. قوام‌الملک نیز با سابقه دشمنی و عداوتی که با سید علی‌اکبر داشت بطرز موهنی او را دستگیر و با لباس مبدل و با یک کلاه نمدی به بوشهر فرستاد. فال‌اسیری در بوشهر سوار کشتی شده و به بصره رفت و در آنجا سید جمال‌الدین

اسدآبادی را ملاقات نمود.

سید جمال‌الدین که از مسافرت به عتبات و ملاقات با علما منع شده بود به وسیله سید علی‌اکبر فال‌اسیری نامه‌ای برای میرزا محمدحسن شیرازی مرجع بزرگ تقلید شیعیان فرستاد. سید جمال‌الدین در این نامه مفصل پس از تجلیل بسیار از مقام مرجع بزرگ تقلید شیعیان به شرح اوضاع نابسامان ایران پرداخته و سپس با شدیدترین لحن به ناصرالدین شاه و صدراعظم او حمله کرده و ضمن آن می‌نویسد «پیشوای بزرگ! پادشاه ایران سست‌عنصر و بدسیرت گشته، مشاعرش ضعیف شده، بدرفتاری را پیش گرفته، خودش از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است، لذا زمام کار را بدست مرد پلید بد کردار پستی داده که در مجامع عمومی به پیغمبران بد می‌گوید، نه فرمان دین را می‌پذیرد نه به رؤساء دین ارجحی می‌گذارد. به علما بد می‌گوید، به مردم پرهیزگار تهمت می‌زند، به سادات بزرگوار توهین می‌نماید، با وعاظ مثل مردم پست رفتار می‌کند... از اروپا که برگشته پرده شرم را پاره کرده و خودسری پیش گرفته، بی‌پرده باده‌گساری می‌نماید و با کفار دوستی می‌ورزد...»

سید جمال‌الدین سپس در هشت فقره به شرح امتیازاتی که به بیگانگان داده شده، از جمله توتون و تنباکو اشاره کرده و اضافه می‌کند «خلاصه این مرد تبه‌کار کشور ایران را این‌طور به مزایده گذاشته و خانه‌های محمد(ص) و ممالک اسلامی را به اجنبی می‌فروشد. ولی از پست‌فطرتی و فرومایگی به قیمت کم و وجه اندک حاضر به فروش می‌شود... تو ای پیشوای دین! اگر به کمک ملت برنخیزی و آنها را جمع نکنی و کشور را با قدرت خود از چنگ این گناهکار بیرون نیاوری، طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان درمی‌آید. آن وقت است که هرچه می‌خواهند می‌کنند و هر حکمی دلشان خواست می‌دهند. اگر این فرصت از دست برود و این معاهده‌ها در حیات تو صورت بگیرد در صفحه روزگار و صفحات تاریخ نام نیکی نخواهی داشت...»

میرزا محمدحسن شیرازی به نامه سید جمال‌الدین مستقیماً پاسخ نمی‌دهد، ولی بی‌تردید این نامه در او اثر می‌گذارد و پس از ملاقات با سید علی‌اکبر فال‌اسیری که حامل نامه سید جمال‌الدین بود تلگرافی به شرح زیر به ناصرالدین شاه مخابره می‌نماید:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. توسط حضرت اسعد امجد والا نایب‌السلطنه دام
اقبال‌العالی. به شرف عرض اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله تعالی ملکه

می‌رساند. اگرچه دعاگو تاکنون به محض دعاگوئی اکتفا نموده تصدی استدعائی از حضور انور نکرده ولی نظر به تواصل اخبار بهوقوع وقایعی چند که توانی از عرض مفسد آنها خلاف رعایت حقوق دین و دولت است عرضه می‌دارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تودد آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و راه آهن و غیرها از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس العهد و موهن استقلال دولت و ملت و مغل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است چنانچه واقعه شیراز و نقل و جرح جماعتی از مسلمانان در حمای حضرت احمدبن موسی علیهماسلام و هتک آن بقعه مبارکه و تبعید جناب شریعت‌مآب حاجی سید علی اکبر سلمه‌الله تعالی به وضعی ناشایسته نمونه‌ای از نتایج این امور است. البته مفسد این امور از عرض حضور اقدس نگذشته، والا از فرط اهتمام خاطر همایون در ترقیات دولت و ملت رضای به اجرای این امور مترقب و مأمول نبوده، دعاگو هیچ در مقام دولت‌خواهی رضا نمی‌دهد که بعد از استمرار نعمت خداوند جلت عظمه بر اعلیحضرت شهریاری عز نصره به قوت و شوکت و دوام سلطنت، این امور که مفسد آنها در اعصار لاحقہ دامنگیر دین و دولت و رعیت است در این عهد همایون جاری شده، نام نیک چندین ساله دولت خدای نخواسته بخلاف مذکور شود. رجاء واثق از مراحم ملوکانه اینکه اگر اولیای دولت فاهره در این امور ترفعی فرموده‌اند به اتفاق کلمه ملت متعذر شده این مفسد را به احسن وجه تدارک و جناب معظم را که اکنون یناهده ناحیه مقدسه‌اند به تلافی این وهن مورد عواطف ملوکانه و خسروانه فرمایند تا سبب مزید دعاگوئی و امیدواری کافه علما و رعایا گردد. الامر الاقدس الاعلی المطاع محمد حسن الحسینی».

تلگراف میرزای شیرازی در اوائل محرم سال ۱۳۰۹ هجری قمری به تهران می‌رسد و کامران میرزا نایب السلطنه آنرا به نظر ناصرالدین شاه می‌رساند. بدستور ناصرالدین شاه، نایب السلطنه تلگرافی به تاریخ هفتم محرم ۱۳۰۹ (پنجم اوت ۱۸۹۱) به شرح زیر برای میرزای شیرازی ارسال می‌دارد:

«جناب مستطاب افتخارالمجاهدین والمحققین حجه الاسلام والمسلمین آقای حاجی میرزا محمد حسن سلمه‌الله تعالی، تلگراف جناب مستطاب عالی واصل شد. از سلامتی و استقامت مزاج و حاج جناب مستطاب عالی فرین کمال مسرت و شغف شدم. الحمدلله که وجود فایض الوجود و شریف جناب مستطاب عالی سلامت هستند. عریضه تلگرافی که به خاک پای مبارک سرکار بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون

شاهنشاهی ارواح العالمین له الفداء عرض نموده بودید رسید فوراً به خاک پای مبارک رساندم جواب مقرر فرموده‌اند چون مفصل است با پست نزد مشیرالوزاره در بغداد فرستاده می‌شود به جناب مستطابعالی برساند. جواب مشروح اینجانب هم انشاءالله تعالی بتوسط یاکت یتی سفارشی به ملاحظه جناب مستطابعالی خواهد رسید. از جناب مستطابعالی التماس دعای مخصوص دارم»

بعد از ارسال این تلگراف میرزا محمدزمان مشیرالوزاره نماینده سیاسی ایران در بغداد به سامره نزد میرزای شیرازی رفته مفصلاً با ایشان مذاکره می‌کند. خلاصه اظهارات او به میرزای شیرازی طبق راپرتی که به تهران فرستاده به این شرح بوده است که دولت ایران به مصالحی مجبور به دادن این امتیاز به انگلیسیها بوده و دوستی با دولت‌های بزرگ اروپا بالاخص انگلیس را در مقابل روسها برای حفظ استقلال مملکت ضروری می‌داند. بعلاوه دولت مجبور است با امضای معاهداتی از این قبیل عوایدی برای تأمین مخارج مملکت و تقویت قشون تحصیل نماید. ازطرف دیگر حال که این قرارداد بسته شده فسخ و ابطال آن که موجب طرفیت با دولت انگلیس است امکان‌پذیر نیست و علاوه بر آن فسخ امتیازنامه مستلزم پرداخت چندین کرور خسارت خواهد بود که از عهده دولت خارج است. مشیرالوزاره بعد از نقل اظهارات خود به میرزای شیرازی اضافه می‌کند که توضیحات مفصل او میرزا را قانع نکرده و میرزا گفته است اگر دولت ازعهده رفع این مشکل بر نمی‌آید ملت می‌تواند ازعهده این کار بر آید.

از اواخر محرم سال ۱۳۰۹ هجری قمری که مطابق اواخر ماه اوت ۱۸۹۱ میلادی است مقاومت در برابر عملیات شرکت رژی در نقاط مختلف ایران شدت می‌یابد و علمای طراز اول تهران و تبریز و اصفهان مانند میرزا حسن آشتیانی در تهران، میرزا جواد آقا تبریزی در تبریز و حاج شیخ محمدتقی معروف به آقاجفی در اصفهان به مخالفت علنی با عملیات شرکت انگلیسی می‌پردازند. مقاومت در تبریز از نقاط دیگر شدیدتر بود و در بعضی منابع نفوذ روسها در آذربایجان و ارتباط آنها را با امیرنظام گروسی والی آذربایجان و میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی رئیس علمای آذربایجان از عوامل مؤثر در تحریک مردم و تجار آذربایجان به مقاومت در برابر شرکت انگلیسی به‌شمار آورده‌اند. در تبریز حتی کار به مقاومت مسلحانه می‌گشت و مأموران شرکت انگلیسی را از شهر بیرون کرده اعلانات کمپانی را از دیوارهای شهر کنده و بجای آنها

شعارهائی بر ضد کمپانی بر در و دیوار می‌نویسند. دکتر «فووریه» طبیب فرانسوی ناصرالدین شاه در خاطرات خود از زندگی در ایران که تحت‌عنوان «سه سال در دربار ایران»^۷ منتشر شده است در یادداشت‌های مربوط به وقایع تبریز چنین می‌نویسد:

۲۵ اوت ۱۸۹۱ (۲۷ محرم ۱۳۰۹) - از دیروز تا بحال لاینقطع وزراء با تبریز مخابرات تلگرافی حضوری دارند تا آنجا که حتی به مأمورین سیاسی خارجه نیز برای ارتباط با تبریز فرصتی داده نشده است. وزیر مختار فرانسه مترجم خود را برای تحصیل خبر به اینجا فرستاده بود ولی چون همه کارها در هیئت وزراء می‌گذرد و کسی هم بر اسرار آن اطلاعی نمی‌یابد هیچکس نتوانست خبری به او بدهد. امین‌السلطان و سفير انگلیس ساعت‌های متوالی با هم نجوی می‌کنند، شاه مشیرالدوله را پیش وزیر مختار روس فرستاده اما از این گفتگوها و از این مأموریت محرمانه کسی خبری بدست نیاورده است.

۲۷ اوت (۲۹ محرم) - امروز معلوم شد که در تبریز از چند روز قبل جمعیتی جلوی عمارت ولیعهد اجتماع کرده با تهدید و بدسختی رعایت احکام فرانی را مطالبه می‌کنند. چون دولت می‌ترسد که این مردم از قول به فعل بپردازند از سفير روس خواسته است که دولت روسیه در کار تبریز مداخله کند. شاه چون می‌بیند که روسها اصرار در لغو امتیاز دخانیات و انگلیسیها سماجت در حفظ آن دارند سخت پریشان خاطر شده است. در ابتدا می‌خواست قشون به تبریز بفرستد و مردم شورشی را سرکوب کند لیکن به این علت که دولت روسیه وعده میانجیگری داده از این تصمیم برگشته و علی‌العجاله بکار بردن وسایل مسالمت‌آمیز را ترجیح داده است.

۲۸ اوت (۳۰ محرم) - روسها که تا این درجه پیشرفت و بر انگلیسیها تفوق حاصل کرده‌اند نمی‌خواهند دنباله کار را نتیجه‌نگرفته رها کنند، به همین جهت اصرار در الغاء امتیاز دارند. شاه هم باینکه انگلیسیها در صورت لغو امتیاز ادعای چندین میلیون خسارت برای شرکت کرده‌اند ناچار به مقاومت در برابر ایشان شده و حتی به وزیر مختار روس اجازه داده است که به فنسول روسیه در تبریز تلگراف کند که امتیاز به محض اینکه ترتیب کار خسارات شرکت داده شد لغو خواهد شد. به ولیعهد هم تلگرافی به همین مضمون کرده و همان باعث تسکین و تفرق مردم تبریز شد.

۷- ترجمه فارسی این کتاب در سال ۱۳۲۶ - به ترجمه مرحوم عباس اقبال مدیر مجله یادگار منتشر شده است.

با وجود این ناصرالدین شاه نمی خواهد (و یا نمی تواند) به وعده های خود درباره لغو امتیاز انحصار دخانیات عمل کند و در نتیجه بدنبال مکاتبات علما با میرزای شیرازی، میرزا مجدداً در اوائل ربیع الثانی ۱۳۰۹، که مقارن اوائل ماه نوامبر ۱۸۹۱ میلادی و نیمه آبان ۱۲۷۰ شمسی است تلگراف دیگری توسط کامران میرزا نایب السلطنه به ناصرالدین شاه مخابره و ضمن آن نوشت «... سابقاً دعاگو عریضه های تلگرافاً در باب مفاسد مداخله خارجه در داخله مملکت به حضور مبارک عرض نموده بود، جوابی از جانب اولیای قوی شوکت دولت نقل نمودند که کاشف بود از اینکه به مفاسد اجرای این امور التفات فرمودند و چون اغماض از آن منافی رعایت حقوق اسلام بود لهذا ثانیاً به عرض حضور مبارک می رساند که مفاسد انفاذ این امور بمراتب اعظم از مفاسد صرف نظر از آنهاست. کدام مفسده با اختلال قوانین ملت و عدم استقلال سلطنت و تفرقه کلمه رعیت و یاس آنها از مراحم ملوکانه برابری می کند؟ چگونه می شود که در قرون متطاووله اولیای دین مبین و سلاطین مسلمین شکرالله تعالی مساعیهم اتلاف نفوس و بذل اموال خطیره در اعتلای کلمه اسلام فرمودند به اندک فائده از تمام اغماض نموده و کفره را بر وجوه معایش و تجارت آنها مسلط کرد تا بالاضطرار با آنها مخالطه و مراوده کنند و بخوف یا رغبت ذلت نوکری آنها را اختیار نمایند و کم کم بیشتر منکرات شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام مختل النظام گشته و خلق ایران به کفر قدیم خود برگردند؟ البته شدت اضطراب و وحشت رعیت و استنکاف علمای اعلام را در انفاذ این امور به عرض مبارک نرسانیده و بر دولت اغفال نموده اند که این امور قابل انفاذ نیست و نخواهد شد هر چند منجر به اتلاف نفوس شود...»

ناصرالدین شاه در پاسخ تلگراف میرزای شیرازی برخلاف معمول شخصاً و با امضای خود تلگرافی به شرح زیر به عنوان میرزا محمد حسن شیرازی مخابره نمود:

«جناب! تلگراف شما به حضور ما رسید. تلگرافی هم سابق کرده بودید که جواب آن را مفصلاً به توسط میرزا محمود خان مشیرالوزاره کاربرد از سابق بغداد به آن جناب فرستادیم البته تماماً را حالی و خاطر نشان آن جناب کرده است و اگر تکلیف باشد چون جواب این اظهارات شما خیلی مطول است که مطالب حالی آن جناب بشود البته بهتر است که با پست داده شود. به جناب امین السلطان فرمودیم که فرمایشات ما را مفصلاً با پست بزودی به آن جناب بنویسد که خواهند فرستاد. البته بعد از ملاحظه آنها خواهید فهمید که دولت هرگز شأن و استقلال و حفظ

ناموس و منافع و آزادی رعیت خود را به دیگران نداده و در کمال سختی نگاهداشته است و خواهد داشت انشاء الله تعالی. شاه»

میرزای شیرازی پس از دریافت تلگراف شاه مدتی به انتظار توضیحات مفصلی که ناصرالدین شاه وعده آنرا داده بود نشست و چون خبری از نامه موعود نشد تأمل را جایز ندید و در پاسخ سئوالات و استفتائات متعددی که از ایشان شده بود فتوای معروف خود را درباره تحریم استعمال دخانیات صادر و به عنوان میرزا حسن آشتیانی به تهران فرستاد. متن این فتوی که صبح روز اول جمادی اولی (۱۲ آذر ۱۲۷۰ - ۳ دسامبر ۱۸۹۱) به تهران واصل و همان روز در پایتخت منتشر شد به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم - اليوم استعمال تنباکو و توتون نامن نحوکان در حکم

معارضه با امام زمان است. حرره الاحقر محمد حسن الحسینی»

با آنکه در آن تاریخ هیچگونه وسیله ارتباطی، جز پست و تلگراف که اختیار آن هم در دست دولت بود وجود نداشت خبر صدور فتوای تحریم توتون و تنباکو از طرف مرجع بزرگ تقلید شیعیان به سرعت برق در تهران و ولایات منتشر شد و متن حکم که در هزاران نسخه دست نویس شده بود در سراسر کشور پخش گردید. اولیای دولت برای خنثی کردن این فتوی شایع کردند که فتوی جعلی است و چنین حکمی از طرف میرزای شیرازی صادر نشده است، ولی هیچکس این شایعه را باور نکرد و حتی زنان حرمسرای شاه هم از این حکم تبعیت نموده و از استعمال دخانیات خودداری کردند.

ناصرالدین شاه که از نتایج انتشار حکم میرزای شیرازی بیمناک بود امین السلطان را مأمور کرد با میرزا حسن آشتیانی و سایر علما ملاقات کرده راهی برای رفع این غائله پیدا کند. امین السلطان ابتدا با میرزا حسن آشتیانی ملاقات می کند و سپس جلسه ای با سایر علما از جمله میرسید زین العابدین امام جمعه تهران، شیخ فضل الله نوری، سید عبدالله بهبهانی، سید علی اکبر تفرشی و سید محمدرضا طباطبائی تشکیل می دهد.

امین السلطان در این جلسه متعهد می شود که اقداماتی برای فسخ و ابطال امتیاز انحصار دخانیات به عمل آورد و پس از جلب موافقت ناصرالدین شاه و مذاکره با انگلیسیها آنها را به انصراف از حق انحصار توتون و تنباکو در ایران راضی می کند و قرار می شود فقط صادرات و واردات دخانیات ایران با کمپانی انگلیسی باشد. ولی میرزا حسن آشتیانی و سایر علما به استثنای سید عبدالله بهبهانی که از ابتدا حاضر به تبعیت از حکم میرزای شیرازی نبوده است به این امر رضایت نمی دهند و لغو و ابطال کلی امتیازنامه را

می خواهند.^۸

ناصرالدین شاه از سرسختی علما خشمگین شده و با دستخط خود نامه زننده و تهدید آمیزی به عنوان میرزا حسن آشتیانی می نویسد. در این نامه آمده است «جنابا! بعضی احکام بود خواستم با یکنفر زبانی برای شما پیغام بدهم دیدم مفصل است بهتر دانستم بنویسم. بعد از اینکه این دستخط را ملاحظه کردید جواب عرض نموده و عین دستخط را پس بفرستید. در فقره عمل دخانیات... مدتی بود که من می خواستم انحصار داخله را از کمپانی فرنگی سلب نمایم و به جناب امین السلطان دستورالعمل ها داده بودم که کم کم با فرنگی ها حرف زده طوری بکند که هم عمل داخله انجام بگیرد و هم آنها نتوانند ایرادی بگیرند و از دولت خسارات عمده مطالبه کنند و مردم هم آسوده از این مداخله داخلی فرنگیان که الحق مضر بود بشوند مشغول و در تدارک بودیم که این انتشار حکم میرزای شیرازی جعلاً یا حقیقه بروز کرد... و شما که علماء عاقل بزرگ هستید بدون اطلاع دادن به دولت به دهن خواص و عوام انداختید که غلیان را ترک نمایند و این همه قال و مقال و اسباب بی نظمی را در پایتخت فراهم آورد... آیا بهتر نبود که متفقاً یا تنها عریضه می کردید در دفع عمل ما هم که در تدارک بودیم بدون این هایهو و ترک غلیان همین طور که به انجام رسید احکام صادر می شد بعد از آن از جاجرود به جناب امین السلطان و نایب السلطنه حکم شد مجلسی از علماء و وزراء فراهم بیاورند سؤال شود خلاف شریعت در این قرارنامه در کجاست بنمائید تا رفع شود. مجلس اول همه حاضر شدند بجز شما که تمارض کرده بودید جهت و معنی این را نفهمیدم... مجلس دیگر که حاضر شدید بعضی عبارات گفته بودید که هیچ ربطی به عمل نوشته نداشت مثلاً بانک و راه آهن و غیره را عنوان کرده بودید بعد از آن عرایض حسابی شما در باب دخانیات به ما رسید آن بود که حکم فرمودیم جناب امین السلطان

۸- درباره نقش و روش مرحوم سید عبدالله بهبهانی در جریان تحریم تنباکو ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان می نویسد «از علمای تهران آقا سید عبدالله بهبهانی تبعیت میرزای شیرازی را ننمود و گفت اولاً من مقلد نیستم و مجتهدم ثانیاً این صورت حکم که به جناب میرزای شیرازی نسبت می دهند حکم است یا فتوی؟ اگر حکم است که باید بین مدعی و مدعی علیه و در مقام ترافع باشد و اگر فتوی است که باید کلیت داشته باشد و فتوی نسبت به مقلدین لازم العمل است نه نسبت به مجتهد. باری جنابش با حضرات همراهی فرمود.»

به شما قول بدهد که موقوف خواهد شد در داخله کتباً و تلگرافاً اظهار تشکر و مسرت عامه به عرض رسید مگر از شما. معنی این را هم نفهمیدم که یعنی چه.. عمل صحیح بقاعده با احتراز از فساد و فتنه آن بود که بعد از موقوفی عمل دخانیات فوراً شما می‌رفتید در مسجد و منبر به مردم مرحمت و التفات ما را اعلان می‌کردید و هم استعمال دخانیات را فوراً تجویز می‌کردید چرا که بقول ملاها مانع مفقود و مقتضی موجود بود...». لحن نامه ناصرالدین شاه سپس تندتر شده و ادامه می‌دهد «آیا عوام‌فریبی به نظر شما رسیده یا مسند خود را می‌خواهید به این وسیله رونقی بدهید و باز هم در محافل و مجالس خودتان در عرض تحسین و تمجید برضد دولت و اولیای دولت حرف می‌زنید. یعنی چه من شما را آدم فقیر و شخص ملای بی‌غرض و دولتخواه می‌دانستم حالا بر ضد آن می‌بینم که اقتباس به مجتهد تبریز و آقاجقی اصفهانی و غیره می‌کنید. آیا نمی‌دانید که اگر خدای نکرده دولت نباشد شماها را همان بایبهای تهران تنها گردن می‌زنند؟ آیا نمی‌دانید که اگر دولت نباشد زن و بچه شماها هر کدام بدست قزاق روسی و عسگر عثمانی و قشون انگلیسی و افغان و ترکمان خواهد افتاد؟ حیف از شماست با علم و عقلی که دارید عقل خود را بدست چند نفر طلاب و اراذل و اجامر محله و شهر بدهید و به میل آنها حرکت کنید. عجب خدمتی به ملت و مملکت می‌کنید هر کس هم که تریاک کش نبود حالا چپق تریاک می‌کشد غلیان چرس را عجب رواجی دادید. مرد که بی‌جهت غلیان را ترک نمی‌کند لابد است برود یا تریاک بکشد یا چرس یا هر نجاستی که گیرش بیاید سر غلیان بگذارد و بکشد و دیوانه شود یا ناخوش شود و بمیرد...»

میرزا حسن آشتیانی پس از وصول این نامه پاسخ مفصلی به ناصرالدین شاه می‌دهد و پس از شرح خدمات خود و گله‌گذاری از لحن نامه شاه می‌نویسد «گمان ندارم که در هیچ دولتی جزای چون من دعاگوی دولتخواهی را که سرتاپا وجودش دعاگوئی دولت و همواره بر صلاح امر و مملکت و تشیید ملت است بدین گونه دهند... باری هرچه آن خسرو کند شیرین بود اگر فی‌الحقیقه بعد از ملاحظه صدق عرایض و حسن مقال باز هم شایبه خلاف واقعی العیاذ بالله در عرایضم برود و خاطر مبارک از غبار کدورت و گرد کدورت صافی و پاک نشود و معذک دعاگو را مفسد در انتظام امور مملکتی بدانند باامتنان و تشکر از مراحم ملوکانه استدعای مرخصی دارم که معجلاً به اندازه خود در تدارک هجرت از این مملکت برآیم و به یکی از زوایای مقدسه عتبات عالیات مشرف شده این دو روزه عمر را که فی‌الحقیقه کالعدم است به دعاگوئی مشغول

و بر وجود مفسدم در این مملکت مفسده مترتب نشود...»

ناصرالدین شاه در پاسخ میرزای آشتیانی مجدداً نامه‌ای برای او می‌فرستد و این بار در صدد تحبیب او برآمده و می‌نویسد «جنابا عریضه شما را ملاحظه کردم. اولاً این دستخط محرمانه بود و احدی نمی‌دانست اگر بد نوشتم یا خوب ثالثی نمی‌داند و نخواهد دانست ثانیاً از کثرت اوقات تلخی و اینکه بعد از این همه زحمت و مرارت کار را به این پایه با کمپانی خارجه تمام کرده و به این خوبی انجام داده‌ایم چرا باید مثل شما علمای بزرگ به مردم نادان عوام این طور اهتمامات و مراحم ما را حالی نکنند که مردم آسوده شده پی کار خود بروند... درحقیقت تمام آن فراری که با کمپانی دخانیات در داخله ایران داده بودیم تماماً باطل و فسخ شد. این کار را نباید بیش از این دنبال کرد و البته شما در روی منبر و مجلس درس باید به تمام مردم حالی بکنید که این کار تمام شده و گذشته است. بر شما فرض است که هرچه زودتر به همه حالی بکنید غلیان نمی‌کشند نکشند اما بدانید که دیگر برای احدی مجبوریت باقی نمانده است و همه آزاد هستند در بیع و شری و اختیار مال خودشان را دارند و کمال امیدواری و تشکر را از دولت داشته باشند که رفع همه کار بزرگ را کرده است. حالی کردن این فقره به مردم عوام با شماست که شاکر و دعاگو باشند...»

باوجود لحن ملایم ناصرالدین‌شاه در نامه دوم خود، میرزای آشتیانی در پاسخ به این نامه تأکید می‌نماید که رفع تحریم از دخانیات بدون حکم تجویز و تحلیل از حجت‌الاسلام شیرازی امکان‌پذیر نخواهد بود و اضافه می‌کند که «انزجار و وحشت قلوب رعیت از این مسئله و تصرف خارجه در داخله به مرتبه‌ایست که گمان ندارم به غیر عدم تصرف کلی و رفع اصلی و عود به صورت اولی آسوده‌خاطر و امیدوار شوند...»

شاه که از تلاش خود برای جلب رضایت میرزای آشتیانی و سایر علماء نتیجه‌ای نمی‌گیرد تصمیم به شدت عمل می‌گیرد و طی دستخطی به نایب‌السلطنه می‌نویسد به میرزای آشتیانی بگوید یا باید به منبر رفته و رفع تحریم دخانیات را اعلام بکند و در مجامع عمومی غلیان بکشد یا از تهران خارج شود. میرزای آشتیانی هم در پاسخ پیغام نایب‌السلطنه می‌گوید از تهران می‌روم و مشغول تدارک سفر می‌شود. درباره این ماجرا و شورش‌هایی که برای جلوگیری از مهاجرت میرزای آشتیانی در تهران برپا می‌شود آقای ابراهیم تیموری توضیحات مفصلی در کتاب «تحریم تنباکو» داده و از آن جمله می‌نویسد: